اَلدّرسُ الثّاني

فِي آدابِ الصَّفِّ

در آداب کلاس

﴿إقرَأ وَ رَبُّكَ الأكرَمُ ۝ الَّذي عَلَّمَ بِالقَلَمِ﴾ اَلعَلَق : ۳ و ٤

بخوان که پروردگارت گرامی‌ترین است، همو که با قلم یاد داد.

كانَ الطُّلّابُ يَسْتَمِعونَ إلىٰ كَلامِ مُدَرِّسِ الْكيمياءِ،

دانش‌آموزان به سخن معلم شیمی **گوش فرا می‌دادند،**

وَ كانَ بَينَهُمْ طالِبٌ مُشاغِبٌ قَليلُ الْأَدَبِ، يُؤْذِيَ الطُّلّابَ بِسُلوكِهِ،

در میان آن‌ها دانش‌آموزی اخلالگر و بی‌ادب **بود** که با رفتارش

دانش‌آموزان را **اذیت می‌کرد.**

يَلْتَفِتُ تارَةً إلَى الْوَراءِ وَ يَمزَحُ مَعَ الْآخَرينَ؛

یک بار رویش را به عقب **برمی‌گرداند** و با دیگران **مزاح می‌کرد؛**

از معانی کان:
کان : بود
کان+ مضارع= ماضی استمراری (می+ ماضی)

فَنَصَحَهُ الْمُعَلِّمُ وَ قالَ: مَنْ لايَسْتَمِعْ إلَى الدَّرسِ جَيِّداً يَرْسُبْ في الِامْتِحانِ.

(فعل شرط) (جواب شرط)

پس معلم او را نصیحت کرد و گفت: هر کس به درس خوب گوش فرادهد، در امتحان مردود می‌شود.

وَلكِنَّ الطّالِبَ اسْتَمَرَّ في[29] سُلُوكِهِ. ولی آن دانش آموز به رفتارش ادامه داد.

فَكَّرَ مِهرانُ حَوْلَ هذِهِ الْمُشكِلَةِ، فَذَهَبَ إلىٰ مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفارِسِيِّ

مهران دربارهٔ این مشکل اندیشید، و نزد معلم ادبیات فارسی رفت

وَ شَرَحَ لَهُ الْقَضِيَّةَ وَ قالَ: أُحِبُّ أنْ أكْتُبَ إنشاءً تَحتَ عُنوانِ «في آدابِ الصَّفِّ»؛

و موضوع را برایش شرح داد و گفت: دوست دارم انشایی تحت عنوان «در آداب کلاس» بنویسم؛

وَ قالَ لَهُ الْمُعَلِّمُ: عَلَيْكَ أنْ تُطالِعَ الْكُتُبَ التَّربَوِيَّةَ وآداب التَّعليمِ و التَّعَلُّمِ.

(تو باید)

و معلم به او گفت: تو باید کتاب‌های تربیتی و آداب آموزش و یادگیری را مطالعه کنی.

وَ هٰذا ما كَتَبَهُ مِهرانُ حَولَ «آداب الصَّفِّ».

و این، چیزی است که مهران پیرامون «آداب کلاس» نوشته است:

أَلَّفَ[30] عَدَدٌ مِنَ الْعُلَماءِ كُتُباً في مَجالاتِ التَّربيَةِ وَ التَّعليمِ، يَرتَبِطُ بَعضُها بِالْمُعَلِّمِ، وَ الْأُخْرىٰ بِالْمُتَعَلِّمِ؛

(پرورش) (آموزش)

تعدادی (شماری) از دانشمندان در زمینه‌های تعلیم و تربیت کتاب‌هایی نوشته‌اند، برخی از آن‌ها به یاد دهنده (معلم) و برخی دیگر به یادگیرنده (دانش‌آموز) ارتباط دارد.

---

[29] اسْتَمَرَّ في: ادامه داد به، را پیگیری کرد

[30] معانی و کاربرهای «أَلّف» در کتاب درسی:
أَلَّفَ الكتابَ : کتاب را **گردآوری و تألیف کرد./نوشت**
أَلَّفَ بينهم : میانشان **دوستی برقرار ساخت./ اُلفت انداخت**

DaneshSad دانش صد

DaneshSad دانش صد

لـ : دارد
وَ لِلطّالِبِ آدابٌ عَلَيهِ أَنْ يَلتَزِمَ بِها؛ أهَمُّها:
دانش‌آموز آدابی دارد که بر اوست (او باید) به آن پایبند باشد؛ مهم‌ترین آن‌ها[عبارت است از]:

١- أنْ يَحتَرِمُ الْآخرينَ.
اینکه به دیگران احترام بگذارد.

لای نفی
٢- أنْ لا يَعْصِيَ أوامِرَ الْمُعَلِّمِ.
اینکه از دستورات معلم سرپیچی نکند.

٣- اَلِاجْتِنابُ عَنْ كَلامٍ فيهِ إساءَةٌ لِلْأَدَبِ.
دوری کردن از سخنی که در آن بی‌ادبی است.

٤- أنْ لا يَتَهَرَّبَ مِنْ أداءِ الْواجِباتِ الْمَدْرَسيَّةِ.
اینکه از انجام تکالیف درسی فرار نکند(نگریزد).

٥- أنْ لا يُزعِجَ[٣١] الآخَرينَ بِكَلامِهِ وَ سُلوكِهِ.
اینکه دیگران را با سخن و رفتار خود آزرده خاطر نکند.

٦- أنْ لا يَقْطَعَ كَلامَ الْآخَرينَ، وَ لا يَسْبِقَهُم بِالْكَلامِ، وَ يَصْبِرَ حَتّىٰ يَفْرُغوا مِنَ الْكَلامِ.
اینکه سخن دیگران را قطع نکند، و در سخن از آنها پیشی نگیرد (یعنی وسط حرفشان نپرد)، و صبر کند تا از سخن فارغ شوند. (یعنی سخنشان تمام شود)

لَمّا + فعل ماضی : وقتی که، هنگامی که
لَمّا سَمِعَ الطّالِبُ الْمُشاغِبُ إنشاءَ مِهران، خَجِلَ وَ نَدِمَ عَلىٰ سُلوكِهِ في الصَّفِّ.
وقتی که آن دانش‌آموز اخلالگر انشای مهران را شنید، شرمنده شد و از رفتارش در کلاس پشیمان شد.

قالَ الشّاعرُ الْمِصريُّ أحمَد شَوقيّ عَنِ الْمُعَلِّمِ:
شاعر مصری، احمد شوقی دربارهٔ معلم گفته است:

قُـــمْ[٣٢] لِلْمُعَلِّـــمِ وَفِّـــهِ التَّبجـــيلا — كـادَ الْـمُـعَـلِّـمُ أنْ يَـكـونَ رَسـولا
أ عَـلِـمْـتَ أشرَفَ أوْ أجَـلَّ مِـنَ الَّـذي — يَـبْـنِـي وَ يُـنْشِـئُ أنـفُسـاً وَ عُـقـولا

برای معلم برخیز و احترامش را کامل به جا بیاور	چیزی نمانده بود(نزدیک بود) که معلم پیامبر شود[٣٣]
آیا شناخته‌ای(سراغ داری) شریف‌تر یا گران‌قدرتر از کسی‌که	جان‌ها و خِرَدها را می‌سازد و پدید می‌آوَرَد؟

[٣١] «يُزعِج» واژه جدید است و باید به رنگ آبی درآید.
[٣٢] قام(برخاست)، يَقومُ، قُمْ
[٣٣] ترجمه مولف کتاب: نزدیک است که معلّم پیامبر باشد.

DaneshSad دانش صد

✿ المُعجَم ✿

أجَلّ : گران‌قدرتر **اِرْتَبَطَ** : ارتباط داشت (مضارع: يَرْتَبِطُ) ← واژه جدید درس است و باید معنای آن را بدانید **آذیٰ** : اذیت کرد (مضارع: يُؤْذي) **أزعَجَ** : آزار داد (مضارع: يُزعِجُ) **إزعاج** : آزار رساندن **اِسْتَمَعَ** : گوش فرا داد (مضارع: يَسْتَمِعُ) **اِلْتَزَمَ** : پایبند شد (مضارع: يَلْتَزِمُ) **اِلتِفات** : روی برگرداندن **اِلْتَفَتَ** : روی برگرداند (مضارع: يَلْتَفتُ) **أَلِفَ** : نگاشت (مضارع: يُؤَلِّفُ) **اَلْكُتُب التَّربَويَّة** : کتاب‌های تربیتی **أنْشَأَ** : ساخت (مضارع: يُنْشِئُ) **تارةً** : یک بار = مَرَّةً[۳۴]	**تَبْجيل** : بزرگداشت **تَهَرَّبَ** : فرار کرد (مضارع: يَتَهَرَّبُ) **خَجِلَ** : شرمنده شد (مضارع: يَخْجَلُ) **سَبَقَ** : پیشی گرفت (مضارع: يَسْبِقُ) **سُلوك** : رفتار **عَصیٰ** : سرپیچی کرد (مضارع: يَعْصي) **فَكَّرَ** : اندیشید (مضارع: يُفَكِّرُ) **قُمْ** : برخیز← (قامَ، يَقومُ) **كادَ** : نزدیک بود که (مضارع: يَكادُ) **مَجال**: زمینه **مُشاغِب** : شلوغ‌کننده و اخلالگر **وَفّیٰ** : کامل کرد (مضارع: يُوَفّي) «**وَفِّهِ التَّبجيلَ**: احترامش را کامل به جا بیاور.»

🕮 حَولَ النَّصّ

أُكْتُبْ جَواباً قَصيراً، حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.

۱- إلىٰ مَنْ ذَهَبَ مِهرانُ؟ **إلىٰ مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفارسيِّ.**
(مهران نزد چه کسی رفت؟ نزد معلم ادبیات فارسی)

۲- مَتىٰ خَجِلَ الطّالِبُ و نَدِمَ؟ **لَمّا سَمِعَ إنشاءَ مِهران.**
(کی دانش‌آموز شرمنده و پشیمان شد؟ وقتی انشای مهران را شنید.)

۳- كَيفَ يُؤذِي الطّالِبُ الْآخَرينَ؟ **بِسُلوكِهِ.**
(دانش‌آموز چگونه دیگران را اذیت می‌کند؟ با رفتارش.)

٤- مَا هُوَ مَوضوعُ الْكُتُبِ الَّتي قَرَأَها مِهران؟ **في مَجالاتِ التَّربيَةِ وَ التَّعليمِ.**
(موضوع کتاب‌هایی که مهران خواند چیست؟ در زمینه‌های تعلیم و تربیت)

٥- في أَيِّ صَفٍّ حَدَثَتْ هٰذِهِ الْقِصَّةُ؟ **في صفّ الْكيمياءِ.**
(این داستان در کدام کلاس اتفاق افتاد؟ در کلاس شیمی)

[۳۴] تارةً بعد تارةٍ : گهگاه، گاه و بی‌گاه

DaneshSad دانش صد

إعلَموا

أُسلوبُ الشَّرْطِ وَ أدَواتُـهُ

✪مهم‌ترین ادوات شرط عبارت‌اند از: «مَنْ، ما، إنْ» معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد. فعل اوّل، فعل شرط و فعل دوم، جواب شرط نام دارد.

این ادوات در معنای فعل و جواب شرط و گاهی در شکل ظاهر آنها تغییراتی را ایجاد می‌کند؛ مثال:

مَـــنْ يُفَكِّرْ قَبْلَ الْكَلامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَأِ غالِباً[۳۵]. هر کس پیش از سخن گفتن بیندیشد، غالباً از اشتباه در امان می‌ماند.
ادات‌شرط فعل‌شرط جواب شرط

إنْ تحترِموا الآخرين، تكْتسبوا حُبَّهُم. اگر به دیگران احترام بگذارید، دوستی آنها را بدست می‌آورید.
ادات‌شرط فعل‌شرط جواب شرط

☼گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیّه است؛ مثال:

﴿ وَ مَـــنْ يَتَوَكَّلْ[۳۶] عَلَى اللّهِ فَـهُوَ حَسْبُهُ[۳۷]﴾ الطلاق:۳
ادات‌شرط فعل‌شرط جواب شرط
هر کس به خداوند توکّل کند، پس همان او را بس است.

☼وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بیاید که فعل شرط و جواب آن فعل ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.

مَن **فَكَّرَ** قَبْلَ الْكَلامِ، **قَلَّ** خَطَؤُهُ.
هرکس پیش از سخن گفتن **بیندیشد**، خطایش **کم می‌شود.**
هرکس پیش از سخن گفتن **اندیشید**، خطایش **کم شد.**

☼و هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

☙ « مَنْ :هرکس» مثال:
مَنْ **يُحاوِلْ** كَثيراً، **يَصِلْ** إلىٰ هَدَفِهِ.
هرکس بسیار **تلاش کند**، به هدفش **می‌رسد.**



☙ «**ما** :هرچه» مثال:
ما **تَزْرَعْ** في الدُّنيا، **تَحْصُدْ** في الْآخِرَةِ.
هرچه در دنیا **بکاری**، در آخرت **درو می‌کنی** .



ما **فَعَلْتَ** مِنَ الْخَيراتِ، **وَجَدْتَـها** ذَخيرَةً لِآخِرَتِكَ .
هرچه از کارهای **نیک انجام بدهی**، آنها را اندوخته ای برای آخرتت **می‌یابی.**

☙ «**إنْ** :اگر» مثال:
إنْ **تَزْرَعْ** خَيْراً، **تَحْصُدْ** سُروراً.
اگر نیکی **بکاری**، شادی **درو می‌کنی.**



---

[۳۵] معمولاً ادوات شرط «مَنْ»، «ما» و «إنْ» در شکل ظاهریِ فعل شرط و جواب شرط (هنگامی که مضارع هستند)، تغییراتی را انجام می‌دهند. با این تغییرات در پایهٔ نهم در فعل نهی آشنا شده بودید. این کلمات، نشانهٔ انتهای فعل های «يَفعَلُ، تَفعَلُ، أَفعَلُ و نَفعَلُ» را تغییر می دهند. ←
«...يَفعَلْ، ... تَفعَلْ، ... أَفعَلْ و ... نَفعَلْ » و حرف نون را در انتهای فعل‌های «يَفعَلونَ، يَفعَلانِ، تَفعَلانِ، تَفعَلونَ و تَفعَلينَ» حذف می‌کنند. این حروف در شکلِ ظاهرِ دو فعلِ جمع مؤنّث «يَفعَلْنَ » و« تَفعَلْنَ » هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند.

[۳۶] **يَتَوَكَّلْ** :توکّل کند (چون فعل شرط است به صورت مضارع التزامی ترجمه شده است.)

[۳۷] **حَسْب** :بس، کافی

DaneshSad دانش صد





إنْ صَبَرْتَ، حَصَلْتَ عَلَى النَّجاحِ في حياتِكَ.
اگر **صبر کنی**، در زندگی ات موفقیّت **به دست می‌آوری**.

☼«**إذا** :هرگاه، اگر» ؛ نیز معنای شرط دارد؛ مثال :
إذاَ **اجْتَهَدْتَ**، **نَجَحْتَ**.
هرگاه (اگر) **تلاش کنی، موفّق می‌شوی**.

اِختَبِر نَفسَكَ: تَرجِمْ ما يلي، ثُمَّ عَيِّن أداةَ الشَّرطِ وَ فِعلَ الشَّرطِ وَ جَوابَهُ.

١- ﴿وَ ما تُقَدِّموا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدوهُ عِندَ اللّٰهِ﴾ اَلْبَقَرَة: ١١٠
✍ هرچه از خوبی برای خودتان پیش بفرستید، آن را نزد خداوند می‌یابید.
أداةَ الشَّرطِ: ما / فِعلَ الشَّرطِ: تُقَدِّموا / جوابَ الشَّرطِ: تَجِدوا

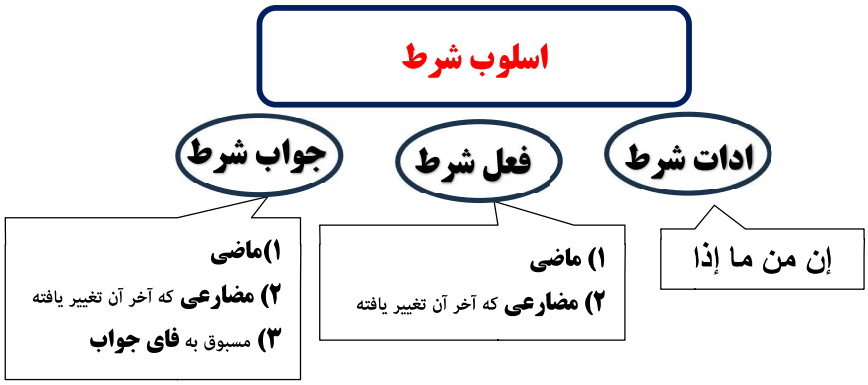
٢- ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ يَنْصُرْكُم وَ يُثَبِّتْ أقدامَكُمْ﴾ مُحَمَّد: ٧
✍ اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌سازد.
أداةَ الشَّرطِ: إنْ / فِعلَ الشَّرطِ: تَنْصُروا / جوابَ الشَّرطِ: يَنْصُرْ

٣- ﴿وَ إذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلونَ قالوا سَلاماً﴾ اَلْفُرقان: ٦٣
✍ و هرگاه نادانان ایشان را خطاب کنند، سخن آرام می‌گویند.
أداةَ الشَّرطِ: إذا / فِعلَ الشَّرطِ: خاطَبَ / جوابَ الشَّرطِ: قالوا

٤- إنْ تَزرَعُوا الْعُدوانَ، تَحْصُدُوا الْخُسرانَ.
✍ اگر دشمنی بکارید، زیان درو می‌کنید.
أداةَ الشَّرطِ: إنْ / فِعلَ الشَّرطِ: تَزرَعُوا / جوابَ الشَّرطِ: تَحْصُدُوا

❖ ما يلي: آنچه می‌آید/ ما تُقَدِّموا: هر چه را از پیش بفرستید/ يُثَبِّتْ: استوار می‌سازد/خاطَبَ: خطاب کرد/سلام: سخن آرام

☼ماقَلَّ و دَلَّ



اگر جواب شرط با « فَـ» شروع شود ،
هیچ تغییری در اعراب فعل ایجاد نمی کند.

موارد که « فَـ » بر سر جواب شرط می‌آید:

- جواب شرط فعل ماضی مقرون به قد باشد. («قد+ فعل ماضی»)
- جواب شرط منفی به « لن، ما » باشد.
- جواب شرط، فعل طلبی یعنی امر، نهی، استفهام و دعا باشد.
- جواب شرط فعل جامد باشد.مثل عسی
- جواب شرط با «س و سوف» همراه باشد.
- جواب شرط، جمله اسمیه باشد.

توجه :
- فعل شرط، فعل ماضی است یا مضارعی که بلافاصله بعد از ادات شرط می‌آید.
- جواب شرط یا فعل ماضی است یا مضارع یا مقرون به فای جواباست.
جواب شرط بعد از حروفی مثل « و ، ثُمّ، لکن، بل، حتّی، أن، کی، لِـ » نمی‌آید.
- «إن تنصروا اللّه ینصرکم و یثبّت أقدامکم.» إن: ادات شرط- تنصروا: فعل شرط- ینصر: جواب شرط است.
یثبّت بعد از «و» آمده، معطوف است و جواب شرط نیست.

چند نکته خارج از گود:

- اگر در جایی حرف از «مَن و مای جازمه یا عامله» زدند، منظور همان «مَن و مای شرطیه» است.
- **ما** شرطیه در جمله غالبا نقش «**مفعول**» را دارد.
﴿وَ ما **تُقَدِّموا** لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ **تَجِدوهُ** عِندَ اللّهِ﴾
- **من** شرطیه در جمله نقش «**مبتدا**» را دارد و فعل آن هم همیشه غایب است.
مَنْ یُحاوِلْ کَثیراً، **یَصِلْ** إلیٰ هَدَفِهِ.

اَلتَّمارینُ

اَلتَّمرینُ الْأَوَّلُ: تَرْجِمِ الْآیَةَ وَ الْأَحادیثَ وَ عَیِّنِ الْمَطلوبَ مِنْكَ.

۱- ﴿ وَ ما تُنْفِقوا (فعل شرط) مِنْ خَيرٍ فَإِنَّ اللّهَ بِهِ عَليمٌ. (جواب شرط)﴾ اَلبَقَرَة: ۷۳ (اَلْمَجرورَ بِحَرفِ جَرٍّ)

و هرچه از خیر و خوبی انفاق کنید قطعاً خداوند نسبت به آن آگاه است. (**المَجروربحرف‌جرّ:خَيْرٍ،ـه**)

۲- مَنْ عَلَّمَ (فعل شرط) عِلْماً، فَلَهُ أَجْرٌ[۳۸] (جواب شرط) مَنْ عَمِلَ بِهِ، لا یَنقُصُ مِنْ أجرِ الْعامِلِ. رَسولُ اللّهِ ﷺ (اِسْمَ الْفاعِلِ)

هر کس علمی به دیگری بیاموزد، پاداش کسی را دارد که به آن عمل کند، از پاداش عمل‌کننده کاسته نمی‌شود.
(بدون اینکه از پاداش عمل‌کننده چیزی کاسته شود) / (**اِسْمَ الْفاعِلِ : العامِل**)

۳- اَلنّاسُ أَعداءُ ما جَهِلوا[۳۹]. اَلإمامُ عَلیٌّ ﷺ (اَلْجَمعَ الْمُكَسَّرَ وَ مُفْرَدَهُ)

مردم دشمن چیزی هستند که ندانند. / (**اَلْجَمعَ الْمُكَسَّرَ وَ مُفْرَدَهُ: أعداء مفرده "عَدُوّ"**)

٤- إذا تَمَّ (فعل شرط) الْعَقلُ نَقَصَ (جواب شرط) الْكَلامُ. اَلإمامُ عَلیٌّ ﷺ (الْفاعل)

هرگاه عقل کامل شود، سخن کم می‌شود . (**الفاعل: العَقلُ/ الكلامُ**)

٥- اَلْعالِمُ حَیٌّ وَ إنْ كانَ مَیِّتاً[۴۰]. اَلإمامُ عَلیٌّ ﷺ (الْمبتَدأ وَ الْخَبَرَ)

دانشمند هرچند مرده باشد، زنده است. / (**الْمبتَدأ : العَالِمُ وَ الْخَبَرَ : حَيٌّ**)

٦- قُمْ[۴۱] عَنْ مَجلِسِكَ لِأبیكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أميراً[۴۲]. اَلإمامُ عَلیٌّ ﷺ (اِسمَ الْمَكانِ وَ اِسْمَ الْفاعِلِ)

به خاطر پدر و معلمت از جایت برخیز اگرچه فرمانده باشی../(**اِسمَ الْمَكانِ: مَجْلِس وَ اِسْمَ الْفاعِلِ: مُعَلِّم**)

---

[۳۸] أجْر: پاداش، مزد

[۳۹] جَهِلَ: ندانست؛ فعل ماضی بعد از مای موصول به شکل مضارع التزامی ترجمه شده است.

[۴۰] «وَ إِنْ» به معنای «هرچند، اگرچه» که بعد از آن فعل ماضی (لفظی یا معنایی) به کار می‌رود و واجب است خبرش حذف شود.(إن: اداة شرط- کان: فعل شرط و جوابه محذوف)/ خذوا الكلمة الطيّبةَ مِمّن قالها وإن لَمْ يعملْ بها:سخن طیب را از هرکه گفت بگیرید، اگرچه او خود بدان عمل نکند./ **اَلْمَیِّت:** مُرده

[۴۱] قُمْ: برخیز (قام: برخاست- یقوم: بر می‌خیزد- قیام:برپایی، برخاستن)/ قام بـ : پرداخت، اقدام کرد به، انجام داد

[۴۲] وَإِنْ كُنْتَ أميراً: اگر چه فرمانده باشی(پاسخ در حد دانش‌آموز← إن: اداة شرط- كُنتَ: فعل شرط و جوابه محذوف)

التَّمرينُ الثّاني: تَرْجِمِ الْأَفعالَ وَالْمَصادِرَ التّاليَةَ.

اَلْماضي	اَلْمُضارِعُ وَ الْمُستَقبَلُ	اَلْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	اَلْمَصْدَر
قَدْ أَنْقَذَ: **نجات داده است**	يُنْقِذُ: نجات می‌دهد	أَنْقِذْ: **نجات بده**	إنقاذ: نجات دادن
اِبْتَعَدَ: **دور شد**	لايَبْتَعِدُ: دور نمی‌شود	لاتَبْتَعِدْ: **دور نشو**	اِبْتِعاد: دور شدن
اِنْسَحَبَ :عقب نشینی کرد	سَيَنْسَحِبُ: **عقب نشینی‌خواهد کرد**	لاتَنْسَحِبْ: **عقب نشینی نکن**	اِنْسِحاب:عقب نشینی کردن
اِسْتَخْدَمَ: به کار گرفت	يَستَخدِمُ: **به کار می‌گیرد**	اِسْتَخْدِمْ: به کار بگیر	اِستِخدام: **به کار گرفتن**
جالَسَ: همنشینی کرد	يُجالِسُ: همنشینی می‌کند	جالِسْ: **هم نشینی کن**	مُجالَسَة: **هم نشینی کردن**
تَذَكَّرَ: **به یاد آورد**	يَتَذَكَّرُ: **به یاد می‌آورد**	لاتَتَذَكَّرْ: **به یاد نیاور**	تَذَكُّر: به یاد آوردن
تَعايَشَ: **همزیستی کرد**	يَتَعايَشُ: **همزیستی می‌کند**	تَعايَشْ: همزیستی کن	تَعايُش: همزیستی کردن
قَدْ حَرَّمَ: حرام کرده است	يُحَرِّمُ: حرام می‌کند	لاتُحَرِّمْ: **حرام نکن**	تَحريم: **حرام کردن**

التَّمرينُ الثّالِثُ: ضَعْ هذِهِ الْجُمَلَ وَ التَّراكيبَ في مَكانِها الْمُناسِبِ.

هٰؤلاءِ ناجِحاتٌ. هٰذانِ الْمُكَيِّفانِ، تِلكَ الحِصَّةُ، اولئكَ مُستَمِعونَ، هٰؤلاءِ جُنودٌ، هاتانِ الْبِطاقتانِ.

مفرد مؤنث	مثنی مذّکر	مثنی مؤنث	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر
تِلكَ الحِصَّةُ	هٰذانِ الْمُكَيِّفانِ	هاتانِ الْبِطاقَتانِ	اولئكَ مُستَمِعونَ.	هٰؤلاءِ ناجِحاتٌ.	هٰؤلاءِ جُنودٌ.

✠**نکته: هرگاه بعد از اسم اشاره ، اسم دارای "ال" بیاید؛ آن اسم اشاره «مفرد» معنا می‌شود و به اسم دارای ال، مشارٌإليه گویند.**

هرگاه بعد از اسم اشاره، اسم نکره بیاید؛ آن اسم اشاره «مبتدا» و اسم نکره نقش «خبر» و مرفوع را دارد.

اسم اشاره + ال= ترکیب است.	اسم اشاره + نکره = جمله است.
هٰذانِ الْمُكَيِّفانِ، (این دو کولر،) تِلكَ الحِصَّةُ، (آن زنگ،) هاتانِ الْبِطاقَتانِ، (این دوبلیط،)	هٰؤلاءِ ناجِحاتٌ. (اینان موفق هستند.) اولئكَ مُستَمِعونَ. (آنان گوش دهنده هستند.) هٰؤلاءِ جُنودٌ. (اینان،سرباز هستند.)

التَّمرينُ الرّابِعُ: ضَعِ الْمُتَرادِفاتِ وَ الْمُتَضاداتِ في مَكانِهَا الْمُناسِبِ. (= #)

وُدّ / بَعُدَ / تكَلَّمَ/ اِجْلِسْ / نِهايَة / عَداوَة / اِحتِرام / أحْياء / مَرَّةً / نفَعَ / ذَنْب / هَرَبَ

إثْم = **ذَنْب** | تَبْجيل = **اِحتِرام** | تارَةً = **مَرَّةً** | حُبّ = **وُدّ**

فَرَّ = **هَرَبَ** | أَمْوات ≠ **أحْياء** | دَنا ≠ **بَعُدَ** | قُمْ ≠ **اِجْلِسْ**

ضَرَّ ≠ **نفَعَ** | بِدايَة ≠ **نِهايَة** | سَكَتَ ≠ **تكَلَّمَ** | صَداقَة ≠ **عَداوَة**

اَلتَّمرينُ الخامِسُ: أكْمِلْ تَرجَمَةَ ما يَلي، ثُمَّ عَيِّنْ أداةَ الشَّرطِ وَ فِعلَ الشَّرطِ، وَجوابَهُ.

١- ﴿وَ ما تَفْعَلوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللّٰهُ﴾ اَلْبَقَرَة: ١٩٧

و آنچه را از کار نیک ..... ، خدا آن را می داند (از آن آگاه است).

✍ **انجام دهید / أداةَ الشَّرطِ : ما / فِعلَ الشَّرطِ: تَفْعَلوا / وَ جوابَ الشَّرطِ: يَعْلَمْ**

٢- ﴿ إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ اَلْأسراء: ٧

اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی ..... .

✍ **می‌کنید(کرده اید) / أداةَ الشَّرطِ : إنْ / فِعلَ الشَّرطِ: أحْسَنْتُمْ / وَ جوابَ الشَّرطِ: أحْسَنْتُمْ**

DaneshSad دانش صد

۳- ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللّٰهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقاناً[۴۳]﴾ الأنفال: ۲۹ اگر پروای خدا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل ..... .

قرار می‌دهد / أداةَ الشَّرطِ : إنْ / فِعلَ الشَّرطِ: تَتَّقوا / جوابَ الشَّرطِ: يَجْعَلْ

٤- إذا غَضِبْتَ، فَاسْكُتْ. رَسولُ اللهِ ﷺ هرگاه ..... ، ..... .

خشمگین شدی، سکوت کن / / أداةَ الشَّرطِ : إذا / فِعلَ الشَّرطِ: غَضِبْتَ / جوابَ الشَّرطِ: اسْكُتْ

٥- مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ، أَجابَ فِي كِبَرِهِ. الإمامُ عَلِيٌّ عليه السلام هرکس در خردسالی‌اش بپرسد، در بزرگسالی‌اش ..... .

پاسخ می‌دهد / أداةَ الشَّرطِ : مَنْ / فِعلَ الشَّرطِ: سَأَلَ / جوابَ الشَّرطِ: أَجابَ

اَلتَّمرينُ السّادِسُ: ضَعْ فِي الدّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُناسِبَ. «كَلِمَةٌ واحِدَةٌ زائِدَةٌ»

١- هوَ تَحْريكُ الْوَجْهِ إِلَى الْيَمينِ وَ إِلَى الْيَسارِ.
همان حرکت دادن صورت به راست و چپ: روی برگرداندن

٢- هُوَ الَّذي يُسَبِّبُ مَشاكِلَ وَ يَضُرُّ النِّظْمَ.
کسی که مشکلات را سبب می‌شود و به نظم زیان می‌رساند: اخلالگر (شلوغکار)

٣- ما يُعْطىٰ مُقابِلَ عَمَلِ عامِلٍ أَوْ مُوَظَّفٍ.
آنچه در برابر کار کارگر یا کارمند داده می‌شود: پاداش

٤- تَرْكُ أَمْرِ اللّٰهِ، وَ ارْتِكابُ الْمَعاصي.
ترک فرمان خداوند و انجام گناهان: آلوده به گناه

٥- أَعْمالُ الْإِنسانِ وَ أَخلاقُهُ.
کارهای انسان و اخلاقش: رفتار

❷ اَلْمُشاغِبُ
❍ اَلتَّبجيل
❹ اَلْفُسوقُ
❸ اَلْأَجْرُ
❶ اَلِالْتِفاتُ
❺ اَلسُّلوكُ

اَلتَّمرينُ السّابِعُ: أُكْتُبْ مُفرَدَ الْكَلِماتِ التّالِيَةِ.

مَعاصي	أَخلاق	أَنْفُس	أَحْياء	أَمْوات
مَعْصية	خُلُق	نَفْس	حَيّ	مَيْت
جُنود	بِطاقَتانِ	ناجِحات	أَعْداء	طُلّاب
جُنْديّ	بِطاقَة	ناجِحة	عَدوّ	طالِب
خَواصّ	أَقْدام	فَساتين	أَسْعار	ذُنُوب
خاصّة	قَدَم	فُسْتان	سِعْر	ذَنْب
غُيوب	عُيوب	أَسْماء	سَراويل	مَلاعِب
غَيْب	عَيْب	اِسْم	سِروال	مَلْعَب
إِخْوان	عِباد	بَهائِم	أَفاضِل	كَبائِر
أَخ	عَبْد	بَهيمة	أَفْضَل	كَبيرة
تَراكيب	جُمَل	أَعْمال	مُسْتَمِعونَ	مُكَيِّفانِ
تَركيب	جُمْلة	عَمَل	مُسْتَمِع	مُكَيِّف

[۴۳] فرقان : جدا کننده حق از باطل

- جُنود (لشکریان،سپاهیان، سربازان[چند دسته سرباز) مفردش: جُنْد (لشکر، سپاه، سربازان[یک دسته سرباز])مفرد «جُنْد» می‌شود: جنديّ (سرباز)
- اسمِ جنس اسمی که دارای معنای جمع است و از لفظ خود شکل مفرد نیز دارد؛ این مفرد با افزودن تاء و یاء نسبت به آخر بدست می‌آید. مانند: جُنْد(جنديّ) / عَرَب (عربيّ) / تُفّاح (تُفّاحَة) ● «خواصّ مفردش خاصّة» متضادش «عَوامّ مفردش: عامّة» ● كَبائِر(گناهان کبیره) مفردش می‌شود: كَبيرة که از متن درس اول کتاب درسی حذف شده پس لازم است معنایش را بدانید.

DaneshSad دانش صد

اَلبَحثُ العِلمِيُّ

اِبْحَثْ فِي كِتابِ «مُنْيَةِ الْمُرِيدِ» لِزَينِ الدّينِ الْعامِلِيِّ « الشَّهِيدِ الثَّانِي » عَنْ نَصٍّ قَصيرٍ حَوْلَ آدابِ التَّعليمِ وَ التَّعَلُّم.



منية المريد

کتاب منیه المرید فی آداب المفید و المستفید ،کتابی در حوزه اخلاق اسلامی می باشد که یکی از آثار زین الدین ابن علی العاملی معروف به شهید ثانی می باشد.

تقسیم ابواب و فصول کتاب منیه المرید:

مقدمه: پیرامون فضیلت علم و روایات وارده در آن می باشد.

باب اول: در آداب معلم و متعلم بحث شده است.

باب دوم: آداب مفتی و مستفتی و فتوی را بیان نموده است.

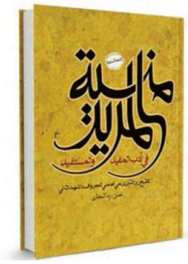
باب سوم: آداب و آفات و شروط مناظره را گوش زد می کند.

باب چهارم: روش کتابت را بیلن نموده است.

خاتمه: در اقسام علوم شرعی و مراتب آن سخن گفته شده.

تتمه کتاب: شامل وصایای مولف به عموم طلاب است.

اَلْعالِمُ كَمَنْ مَعَهُ شَمْعَةٌ تُضِيءُ لِلنّاسِ اَلْإِمامُ مُحَمَّد الْباقِرُ عليه السلام



کتاب منیه المرید بارها توسط علما و بزرگان دین ترجمه ،شرح و یا به صورت منظوم در آمده که بهترین ترجمه فارسی آن به قلم جناب حجه الاسلام سید محمد باقر حجتی به رشته تحریر در آمده است.

بهترین ترجمه منظوم نیز ، با نام (محاسن الاداب) توسط شیخ عبد الرحیم شوشتری به زبان عربی نوشته شده است.

ونیز بهترین شرح که بر این کتاب نوشته شده است کتاب(سراج المبتدئین فی علوم آل محمد المعصومین)می باشد که با قلم و بنان سید محمود ده‌سرخی تالیف شده است.

بازنویسی و خلاصه کتاب با عنوان،المراد من منیه المرید توسط جناب حجت الاسلام سید محمد رضا طباطبایی و ترجمه آن با نام آیین دانشوری نیز چندسالی است که منتشر گردیده و جزو متون درسی طلاب شده است که می بایست در سال دوم طلبگی طلاب به مطالعه این کتاب بپردازند.

امید است که انشاالله همه دانش آموزان عزیز با مطالعه این کتاب خود را به زیور اخلاق اسلامی در ضمن تعیلم علم ،مزین کنند.

آداب تعلیم و تعلم در اسلام: ترجمه گزارش گونه کتاب منیه المرید فی آداب المفید و المستفید از شهید ثانی

مولف: سید محمدباقر حجتی | شهید ثانی

ناشر کتاب : دفتر نشر فرهنگ اسلامی /

قطع: رقعی / سال نشر: ۱۳۹۱ / تعداد صفحات: ۷۷۱

این کتاب حاوی موضوعات زیر می باشد:

زندگی نامه شهید ثانی

آغاز ترجمه کتاب منیة المرید در شرف و فضیلت علم و دانش و دانشمندان و دانشجویان از دیدگاههای مختلف

باب اول : آداب و وظائف معلم و شاگرد

نوع دوم : آداب و وظائف ویژه معلم

نوع سوم : آداب و وظائف ویژه شاگرد

باب دوم : آداب فتوی و مفتی و مستفتی

باب سوم : در مناظره و شرایط و آداب و آفات آن

باب چهارم : آداب و آئین نگارش و نگاهداری کتاب که ابزار علم و دانش است

خاتمه : درباره مطالب مهم و باارزش

مطلب دوم : درجات و مراتب اهمیت علوم دینی و مسائل مربوط به آن

مطلب سوم : ترتیب و تسلسل علوم دینی در رابطه بامحصل و دانشجو

تتمه کتاب : سفارش و اندرزهای شهید ثانی به دانشجویان

پیوست ترجمه کتاب منیة المرید در: آداب سکنی و اقامت در مدارس می‌باشد.

DaneshSad دانش صد